

دوران کودکى فاطمه زهرا (ع) همزمان با یکى از پرشکوه‏ترین دوره ‏هاى تاریخ ادیان، تاریخ انبیاء و کل تاریخ بشریت است. چرا که وقتى آن نور چشم پیامبر و سرور بانوان عالم چشم به جهان گشود، زمانى بود که دوران رسالت پدر بزرگوارش تازه آغاز گشته بود و مى‏ رفت تا جهان را فروپوشاند و زمان و مکان را درنوردد و تا صبح قیامت پرتوافشانى کند و درست به همین دلیل همزمان بودن دوران کودکى فاطمه (ع) با چنان برهه‏ ى عظیمى از تاریخ است که مى‏ بینیم سنین کودکى آن میوه ‏ى دل پیامبر، با دردها و رنج‏ها و مرارت‏هاى بسیار نیز توأم است. زیرا وى در خانواده ‏اى به دنیا آمده بود که آقاى خانه از سوى خداوند متعال به آقایى و سرورى تمام جهان بشریت برگزیده و مبعوث شده بود و همین امر موجب گشته بود که آقاى آن خانه و سرور عالمیان مورد حقد و حسد و خشم و کینه‏ ى گروهى از نابکارترین و سیاه‏ دل‏ ترین مشرکین و کفار زمان قرار گیرد. آرى وقتى رسول خدا مورد خشم و کینه‏ ى دشمنان قرار داشت، وقتى که دشمنان، تمامى پیروان و یاران و دوستان او را نیز از آزار و ایذاء در امان نمى ‏گذاشتند، پیداست که خانواده‏ى آن بزرگوار نیز از آن همه رنج و عذاب مصونیت نداشت و در این میان شاید بتوان گفت که طفل خردسال پیامبر، به دلیل همان طفولیت و حساسیت روحى، سنگینى، بار عذاب و ایذاء مشرکین و کفار را بیش از دیگران بر شانه‏ هاى لطیف و شکننده‏ ى خود احساس مى‏ کرد.

با این همه، آشکار است که فاطمه (ع) از همان آغاز طفولیت همزمان با رشد و شکوفایى آئین عالمگیر اسلام، ناظر آن همه تلاش‏ها و کوشش‏هاى پرثمر پدر گرامى و فداکارش و شاهد همراهى‏ ها و ایثارگریهاى مادر رنجدیده و وفادارش بوده است. آن طفل خردسال، با چشم خود مى‏ دید و با احساس لطیف کودکانه‏اش درمى ‏یافت که پدر و مادر بزرگوارش چگونه با آن همه مشکلات عظیم روبرو مى‏ گردند و با چه اتکاء و اتکال بى‏ مانندى به عنایات الهى در برابر مصایب ایستادگى مى‏ کنند، و با چه روحیه‏ ى پرتوان و قلب سرشار از امید و شوق و نشاطى حل معضلات و گرفتاریهاى مسلمانان زجر دیده، با جدیت و تلاش گام برمى‏ دارند در هر گام به شاهد موفقیت نزدیکتر مى ‏شوند.

در آن دوران، هم پیامبر گرامى و خانواده‏ ى ارجمندش و هم تمامى مسلمین و یارانش، از هر طرف مورد تهاجم دشمنان مشرک قرار داشتند. مشرکین به انواع گوناگون، مسلمانان را آزار مى‏ دادند، شکنجه مى‏ کردند، زیر ضربه ‏هاى تازیانه مى‏ گرفتند زخم مى‏ زدند، از خانه و کاشانه خود مى‏ راندند، در محاصره‏ ى اقتصادى قرار مى‏ دادند و در مجموع جان و مال مسلمانان از سوى دشمنان در امان نبود. و فاطمه (ع) نیز در اوج آن تلخى ‏ها و مشکلات، با وجود خردسالى، تمام آن حوادث رنج ‏آمیز و مرارتهاى طاقت‏ سوز را مى‏دید و لمس مى‏ کرد. آواى دردناک و ناله‏ هاى سینه‏ سوز مسلمین مستضعف را که روى صخره‏ هاى سوزان عربستان به این سوى و آن سوى کشیده مى‏ شدند، با گوش جان مى‏ شنید. ولى دریغا که نمى‏ توانست پدر بزرگوار خود و یاران اسلام را یارى دهد و از آن همه رنج و تلخى رهایى بخشد. از این رو، رام و خاموش، تماشاگر تمام آن صحنه ‏هاى دردناک بود و از درد و بى‏تابى به خود مى‏ پیچید. او آن همه ناراحتى‏ ها و شدت فشارها را بر دوش جان پدر احساس مى‏ کرد، و روح حساس و ظریفش متأثر و متألم مى‏ شد، حال آن که مجال و توان فریاد کشیدن هم نداشت. همه‏ ى دردها را به درون سینه مى ‏ریخت و بغضهاى گلوگیرش را فرومى‏ خورد و دم برنمى‏ آورد. فقط گاهى شبها که از صداى ناله و ضجه کودکان گرسنه و آواى دردآلود بیچارگان و مستضعفان بیدار مى‏ ماند، چشم به ستاره‏ هاى آسمان شفاف عربستان مى‏ دوخت و در عالم کودکى اشک مى‏ ریخت.

او در آن سنین طفولیت و شکنندگى، رنج همه ‏ى مسلمین و محرومین را مى‏ دید، و بالاتر از همه رنج پدر بزرگوارش را که به تنهایى بیش از همه در رنج بود و غیر از دردهاى خود، بار غم دیگران را نیز بر دل مى‏ گرفت و بر دوش مى‏ کشید. پدر عالیقدرش را مى‏ دید که چگونه یکى از نابکاران حیوان صفت قریش، مشت‏هاى خود را پر از خاک و خاکروبه و زباله و آلودگى کرده و بر سر و صورت نورانى او مى‏ پاشید و چهره‏ ى زیبا و قامت رعنایش را آلوده مى‏ ساخت و آنگاه آن دختر خردسال و نازک‏دل و مهربان، پدر را در آغوش مى ‏کشید و در حالى که اشک در چشم و بغض در گلو داشت، با دستهاى کوچک و ظریفش آن آلودگى ‏ها را شستشو مى‏ داد و سر و صورت پدر را پاک مى ‏کرد. آرى این صحنه‏ ها را مى‏ دید و از شدت تأثر اشک در چشمانش حلقه مى‏ زد و به یاد مادر تازه درگذشته ‏اش مى‏ افتاد و دلش آتش مى‏ گرفت، اما با اینهمه سعى داشت پدر، این حالت را نبیند و رنج و دردش افزون‏تر نشود.

ولى پدر، که همه چیز برایش روشن و آشکار بود، رنج دختر کوچک را مى ‏دید و با آن لحن آسمانى و صداى زیبا و پر طنین که فرشتگان آسمان براى شنیدنش صف مى‏ بستند، دختر خردسال و مهربان را دلدارى مى‏ داد و مى‏ گفت: دخترم! گریه نکن و غمگین مباش خداوند یار و یاور تو است و سرانجام فتح و پیروزى عطا خواهد کرد.

بلى، دوران کودکى فاطمه(ع) بدین گونه مى‏ گذشت. آن صدمه‏ ها و لطمه ‏هاى روحى، دختر خردسال را به تحمل رنج و درد عادت مى‏ داد و توان و مقاومتش را مى‏ افزود و چون فولاد آبدیده‏ اش مى‏ کرد. و از سوى او مى‏ پرورانید، باعث مى‏ شد که نیروى صبر و استقامت و پایدارى‏ اش هر چه بیشتر تحکیم یابد. و از آن جا که دوران کودکى او همزمان با بحران مشکلات تبلیغى پدر بزرگوارش رسول‏ الله (ص) بود، اما در جریان این بزرگتر شدن، چه رنج‏هاى عظیمى را مى‏ دید و تحمل مى‏ کرد، فقط خدا مى‏داند و بس...

در آن زمان پیامبر اسلام، از طرف قریش، هر روز با مشکلات جدیدى روبرو مى‏ شد. هر روز با مسایل حاد اقتصادى و فکرى تهدید مى‏ گشت و مشرکین بر سر راه او، و در ارتباط با دعوت عظیم تاریخ ‏ساز و جهان شمول وى، موانع و مخاطرات تازه ‏اى ایجاد مى ‏کردند. فاطمه (ع) هنوز کودکى بیش نبود که گاهى مى‏ دید دشمنان قسم خورده‏ ى اسلام در تعقیب جدى پدرش هستند و قصد جان عزیزش را دارند. گاهى مى‏ دید که در ابراز کینه و دشمنى، دنائت و پستى را به جایى مى‏ رساندند که وقتى پیامبر مشغول تلاوت قرآن و سجده بر درگاه الهى بود، شکمباره و أمعا و احشاى گوسفندى را بر اندام و لباس تمیز او مى ‏افکندند، و آنگاه او اشک مى‏ ریخت و با دستان کوچکش آنها را از لباس پدر پاک مى‏ کرد. سپس در حالى که قلب پر عطوفتش مالامال از درد و اندوه بود، خود را خسته و کوفته به خانه مى ‏رسانید و در گوشه‏ اى خلوت، اشک بر دامن مى‏ افشانید تا کسى او را گریان نبیند. روز دیگرى مشاهده مى‏ کرد که خانواده‏ اش و یاران پدرش، از خانه و کاشانه‏ ى خود رانده مى ‏شوند و با اتکاى به خداوند و به خاطر هدف متعالى خود همه رنجها را به جان مى‏ خرند و دم نمى‏ زنند. آرى او مى‏ دید که مسلمین رنجدیده، سه سال و اندى در آن دره‏ ى محدود و در آن تنگناى اقتصادى و اجتماعى اقامت مى‏ کنند بى ‏آنکه کمترین سستى و فتورى در اصول اعتقاد و ایمان پایدارشان ایجاد شود...

و سخت‏تر و تلخ‏تر از همه آن که هنوز بیش از چندین بهار از عمر مبارکش سپرى نشده بود که ضربه‏ ى بزرگ روحى بر او وارد آمد و مادر مهربان و تنها مونس شب‏هاى تاریک و دردآلودش را از دست داد... در اینجا بود که غمى سیاه و اندوهى جانکاه سایه‏ ى هولناک خود را بر وجود مبارک فاطمه (ع) افکند و او را با سختى‏ها و مرارت‏ها و ناراحتى‏ هاى روحى، همدم و همراه ساخت...